

تأثیر آراء فلسفی ملاصدرا بر مکتب اخلاقی او

سید محمدحسین میردامادی*

(نویسنده مسئول)

علی ارشد ریاحی**

چکیده

آراء فلسفی ملاصدرا بر قواعد کلی و جهت گیری‌های اخلاقی او (از این دو به مکتب اخلاقی تعبیر می‌کنیم) تأثیرگذار است. وجودشناسی ملاصدرا اخلاق را زیر مجموعه نظام هدفمند الهیاتی خود قرار داده و تلقی او از هستی و انسان پیامدهای متمایزی در مکتب اخلاقی وی داشته است. بنابر مبنای تجرد نفس ارتباط اعمال انسان و سرنوشت اخروی او و نیز بحث تناسخ باطنی (که با لزوم مراقبه و محاسبه اخلاقی مرتبط است) بستری مناسب می‌یابد. همچنین حدوث و بقا نفس در نظر صدرا اهمیت رفتار بدنی در ترقی نفسانی را روشن می‌کند. تحول پذیری نفس و اسباب تحول آن بر لزوم مراقبه بر رفتارهای بیرونی و حتی نیات درونی در تبیین مکتب اخلاقی صدرا تأثیرگذار بوده است و مبنای قوای نفس و وحدت آن لزوم مداومت بر عمل صالح و پرهیز از عمل منافی ارتقاء وجودی را تبیین می‌کند. قاعده اتحاد عاقل و معقول نیز بر عینیت اخلاق و هویت وجودی انسان صحت می‌گذارد. اصالت و تشکیک وجود، لزوم جهت‌دهی اخلاقی رفتار در تقرب به خداوند را تبیین و قاعده سنخیت علت و معلول، ذاتی و غیر قراردادی بودن اخلاق در مکتب صدرا را مشخص می‌کند. حرکت جوهری و ارتباط ذاتی نفس و بدن، نفی نسبی‌گرایی اخلاقی را تبیین و مباحث فطرت نیز موضع صدرا در وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی اخلاقی را مشخص می‌کند. بسیاری از معضلات مکاتب اخلاقی از جمله سؤال در مورد ذهنی یا عینی بودن اخلاق، تکلیف‌گرایی یا فضیلت‌گرایی در اخلاق، کثرت‌گرایی یا وحدت‌گرایی در گرایش‌های اخلاقی در نوع انسان، وظیفه‌گرایی یا نتیجه‌گرایی در اخلاق و ... در تفسیر حکمت متعالیه به سرانجامی روشن می‌انجامد.

واژگان کلیدی: اخلاق، نفس، تهذیب نفس، مکتب اخلاقی، ملاصدرا.

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Smhm751@yahoo.com

** استاد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. arshad@Itr.ui.ac.ir

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۳ تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵]

مقدمه

اخلاق، ملکه نفسانی است که مقتضی برای صدور رفتار بدون نیاز به فکر و تمرین است. تکرار افعال شهویه و غضبیه موجب تعلق نفس به دنیا و مانع بینایی عقل از ادراک حقایق علمی می‌شود (نراقی، بی تا: ۹۹). بر این اساس ملاصدرا نیز اخلاق را تعادل قوا و استیلاهی عقل بر بدن می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۹۶). اگر این حاکمیت عقل بر بدن به منظور اجرای دستور الهی و آگاهانه باشد، همه رفتارهایی که از انسان در اجرای این حکم عقل سر می‌زند، اخلاقی، مقدس و الهی خواهد شد (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۱۲). در فلسفه صدرایی، وجود شناسی، اساس قواعد حکمت است و در نتیجه نگاه وجودی صدرا در مکتب اخلاقی او نقش به‌سزایی دارد (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۳۳۱). از طرف دیگر از نظر صدرا، همه هستی، تجلی خداوند است (همان: ۵۹۳) بنابراین منطق، هستی براساس اسماء الهی اداره می‌شود و این همان اخلاق الله است که ملاصدرا در مقدمه جلد اول اسفار آن را از غایات فلسفه خود می‌داند.

اصولاً ارتباط اخلاق و تفسیر صدرا از سعادت، وقتی روشن‌تر می‌شود که طبق نظریات ملاصدرا به این نکته می‌رسیم که مواقف قیامت، تجلیات نفس و عوارض مکتسب آن در رفتارهای دنیایی است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۳۰ و ۴۳۱). بنابر مطالب پیش گفته، فلسفه صدرا تأثیرات مهمی بر مکتب اخلاقی او (به معنی جهت‌گیری‌های کلی اخلاقی در نظام متأثر از حکمت صدرایی) دارد: از یک طرف بنابر اصل هستی‌شناختی تشکیک و مراتب وجود، عقل (در سایه دستورات الهی) باید بر بدن حاکم شود و قوای نفسانی به تعادل برسند تا اخلاق و تعادل نفسانی تامین شود و از طرف دیگر این تعدیل قوا نوعی هماهنگی با ربوبیت الهی در هستی است که بر اساس اخلاق‌الله جریان می‌یابد و سعادت اخروی انسان را رقم می‌زند. از اصول اساسی فلسفه صدرا که بر مکتب اخلاقی او تأثیرگذار است، این است که او در مقام تفکیک غیب و شهادت، عقل و شهوت، دنیا و آخرت، معقول و محسوس و دین و سیاست و فقه و اخلاق و عرفان و حکمت نیست. این‌ها همه خود نفس و به تعبیر حکمی، خود وجود انسانند که در هر مرحله به صورتی ظاهر می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۳۴). صورت معقول و رتبه بالای اخلاق در نظام صدرایی در دو اصل اعلاء کلمه حق و رفض باطل در سایه جهاد اکبر

(مبارزه درونی) و جهاد اصغر (مبارزه بیرونی) است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۴۹۴ و ۴۹۵). در حکمت متعالیه ارتباط نفس و بدن، ارتباطی ذاتی و طبیعی است. هر بدنی روحی دارد که صددرصد از آن است و در زمینه خود آن وجود یافته و دنباله حرکت مادی آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۳۸۲). اخلاق نیز در این مکتب نه ابزار، بلکه عین دیانت است. دین هر شخصی از جنبه باطن و برابند حرکت جوهری رفتارهای اخلاقی او متأثر است و اخلاق بدون دین مانند جسدی بدون روح است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۲۴). در نظام فلسفی صدرا، اخلاق درون الهیات تعریف می‌شود و طریقی برای غایات سعادت اخروی است.

حال که جایگاه اخلاق در اندیشه ملاصدرا و ارتباط فلسفه او با اخلاق روشن شد، به تأثیر آراء فلسفی صدرا بر قواعد کلی اخلاقی و جهت گیری‌های مکتب اخلاقی او می‌پردازیم.

۱. تأثیر آراء انسان شناسی ملاصدرا بر قواعد اخلاق

مبانی انسان شناسی ملاصدرا بر قواعد اخلاق فردی و فهم بهتر آنها، تأثیر داشته که در این بخش این مبانی و اثرات آن را به تفصیل بیان می‌کنیم:

۱-۱. تجرد نفس

ملاصدرا در تفسیر انسان، او را موجودی مجرد معنی عاری بودن از ماده می‌داند. نفس ناطقه در نظر ملاصدرا مقامی فوق تجردی دارد؛ یعنی علاوه بر اینکه دارای تجرد برزخی در عالم مثال و تجرد عقلانی در عالم حقایق مرسله است، دارای مقام فوق تجرد نیز هست که برای او حد معینی نیست. ملاصدرا در باب مقام فوق تجردی نفس می‌نویسد: «ان النفس الانسانیه لیس لها مقام معلوم فی الهویه و لا لها درجه معینه فی الوجود کسائر الموجودات الطبیعه و انفسیه و العقلیه التي کل له مقام معلوم بل النفس الانسانیه ذات مقامات و درجات متفاوتة و لها نشئات سابقه و لاحقه» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۴۳) نفس انسانی بر خلاف سایر موجودات طبیعی و دارای نفس و عقلی که هر یک مقام معلومی دارند، دارای مقام معلوم و مشخصی در هویت و درجه معینی در وجود

نیست، بلکه نفس انسان دارای مقامات و درجات مختلف است که نشئه های سابق و لاحقی دارند.

بنا به تجرد نفس، حقیقت انسان عبارت است از روح او و لذا خطابات، اوامر و نواهی و تکالیف، متوجه روح و جهت تجرد و وجهه باقی انسان است (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۴۰). با قبول تجرد نفس ناطقه انسانی مسئله جزای اعمال روشن تر می شود چون در حقیقت هر کس زارع و مزرعه خویشتن است. همچنین با قبول این رأی فلسفی، کمال اخلاقی انسان در این است که جنبه تجردی شدیدتری یابد، به مبدأ عالم تقرب وجودی پیدا کند و هدف اصلی علم اخلاق نیز همین است که انسان باید تقرب وجودی به حقیقت عالم پیدا کند. همچنین با قبول تجرد نفس ناطقه انسانی به این نتیجه می رسیم که چون نفس مجرد است و تمامی اعمال گذشته در جان انسان هست، فلذا مسئله مراقبه و محاسبه، محل فلسفی نیز پیدا می کند. با بیان مقام تجرد، مشخص می شود که چرا در علم اخلاق ذکر می شود که همه اعمال و نیات فرد باقی اند و روز قیامت محاسبه می شوند؛ چون نفس انسانی مجرد از ماده است و تمام اعمال و نیات در وی جنبه وجودی و تجرد می یابند. از این نکته به این مطلب نیز می رسیم که چرا در علم اخلاق بحث بر این است که هر کس در قیامت در گرو اعمال خود است. بحث تناسخ باطنی نیز که در قیامت نفس بدن هایی از جنس ملکات نفسانی خود انشاء می کند ریشه در تجرد نفس و تجرد خیال دارد؛ زیرا برای موجود مجرد، مشکلی ندارد که در آن واحد صورت های مختلف و ابدان مختلف را دارا باشد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۲-۲۰).

۱-۲. حدوث و بقاء نفس

منظر دیگر ملاصدرا که می تواند بر دیدگاه اخلاقی او تأثیر بگذارد رأی او در مورد کیفیت حدوث و بقاء نفس است. این مسئله بر دو رکن استوار است: یکی حرکت در جوهر و دیگری تشکیک در وجود. مطابق این مبانی، ملاصدرا معتقد است نفس در ابتدای پیدایش، دارای یک وجود مادی است و در اثر حرکت جوهری تکامل می یابد تا به مرحله تجرد عقلی برسد. تمام این مراحل تشکیکی در وجود اتفاق می افتد. نفس، وجود واحد ذومراتب است و از مرتبه ضعیف جسمانی در پرتو حرکت جوهری شروع و به

تمامیت مرتبه تجرد عقلی خاتمه می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۶۱). در پرتو این دیدگاه مسائل زیادی نظیر تنوع انسان‌ها، تعلق گرفتن موجود مجرد به مادی، انفعال موجود از موجود مادی، تجسم اعمال، اتحاد عاقل و معقول، رابطه نفس و بدن و تناسخ نیز تبیین دقیقی می‌یابد. نفس اگر روحانیة الحدوث و البقاء باشد، این تطوراتی که در آن رخ می‌دهد توجیهی نخواهد داشت (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۹۰). تأثیر این مبنا در اخلاق آن است که به تأثیر اعمال بدن جسمانی بر خلیات که این تأثیر از لوازم جسمانیة الحدوث بودن نفس است و با این نظر تبیین بهتری می‌یابد؛ معلوم می‌شود. اصولاً علت الفت نفس با بدن، کسب کمالات علمی و عملی است از جهت واسطه قرار دادن بدن جهت کمال، زیرا نفس علت ایجابی و بدن از علل اعدادی جهت تکامل نفوس ناطقه است و همان افتقار نفس به بدن برای خروج از قوه به فعلیت و اظهار استعداد و ابراز کمالات، علت و سبب تعلق است و بعد از نیل به کمالات و خروج جهات قوه و استعداد به فعلیات و تحصیلات، روح به تدریج به باطن وجود رجوع می‌کند و بعد از رسیدن به کمالات تامه در علم و عمل، اصلاً جهت تعلق به بدن در آن نمی‌ماند و به انوار خالص و قواهر ملحق می‌شود (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). با توجه به نقش بدن که چنانچه ذکر شد صورت نفس در نشئه دنیوی و نازله حقیقت روحانی اوست، فلسفه اخلاقی امور مرتبط با بدن، مثل پاکیزگی، معطر بودن، غسل، تأکید بر نظافت و طهارت و اموری از این قبیل بهتر مشخص می‌شود. در تبیینی دیگر باید گفت در اندیشه ملاصدرا، نفس حدوثی جسمانی و بقایی روحانی دارد و بر خلاف تصویر افلاطونی و دکارتی از رابطه جدا انگارانه نفس و بدن، نفس صورت بدن و متحد با آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۲). بنابراین اعتدال و طهارت بدن و مزاج در خلیات انسان تأثیرگذار است و بخشی از اعمال شریعت نیز به تزکیه بدن از آلودگیها اختصاص یافته است؛ زیرا نفس در ماده پدید می‌آید و در برخی افعالش وابسته به بدن است و مادامی که از قوه جسمانی خارج نشده، صورتی مادی است (همان: ۱۳).

۱-۳. تحول‌پذیری نفس و اسباب تحول آن

بر مبنای حرکت در جوهر و به تبع آن جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، شالوده مباحث اخلاقی بر اصل کمال‌پذیری نفس و تأثیرپذیری آن از افعال اخلاقی ریخته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۳۸). البته این تحول نفسانی مطابق حرکت جوهری، ذاتاً لبس بعد از لبس و عرضاً خلغ و لبس است؛ یعنی آنچه مربوط به این دنیاست در ادامه سیر تکاملی باید خلغ شود و جزء حقیقت انسان نیست، اما آنچه مربوط به آخرت است برتن کرده و تأمین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۸۱). پس روح نفسانی انسان مستعد فیضان روح قدسی است. سیر در مقامات کونی و اطوار ملکوی و ملکوتی نفسانی، انسان را تا مرحله تخلق به اخلاق الهی ارتقا می‌دهد، در هر زمان خلغ لیبسی جدید رخ می‌دهد از نشئه‌ای به نشئه دیگر سیر می‌کند تا به مقام «فناء فی الله» برسد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۷). مراحل استکمال نفس در فلسفه ملاصدرا دلالت بر مبنای اخلاقی او در تحول‌پذیری نفس دارد چنانکه وی مراحل استکمال نفس را در چهار مرحله تبیین کرده است: تهذیب ظاهر با شریعت، تهذیب باطن و تطهیر قلب، تنویر نفس از طریق صور علمی و صفات پسندیده و فنای نفس از خود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۵۹). در آیات بسیاری از قرآن نیز به تقلب و تحول در نفس و جوهره آن اشاره شده است (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه) «ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» و (انا الی ربنا لمنقلبون) «ما به سوی پروردگاران می‌رویم» و... (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۹۵) و از این رو ملاصدرا به شدت توصیه مجالست با ناصحین را دارد و در این خصوص، مفصل سخن می‌گوید (همان: ۲۹۶) و آنگاه چند اصل را مقدمه قرار داده و نتیجه می‌گیرد که جان‌های به فضل و خرد بارور گشته، حتی به نعمت‌های بهشت از حور و جز آن اعتنا ندارند و می‌توان گفت که دو جهان را به قرب یار می‌فروشد.

اما ترقی و تحول وجودی آدمی از طریق علم به این است که ملاصدرا علم را نه از مقوله اضافه یا محمول بالضمیمه، بلکه آن را به نحوه وجود باز می‌گرداند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۳۸۲). اگر کسی ممارست علمی کند، عین علم می‌شود که حقیقت وجودی است. البته حقیقت وجودی علم با صورت ذهن و معلوم متفاوت است. بنابراین انسان با علم

متحد می‌شود نه با معلوم؛ اما این وجود «علم بذاته»، «معلوم بذاته» و «عالم بذاته» است و نفس بر اثر حرکت جوهر، به این وجود می‌رسد، با آن متحد شده عالم و علم می‌شود. چون علم حقیقت نوری است و متعلق خود را روشن می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۳۳). پس می‌توان به این حقیقت اذعان داشت که تجسم اعمال، علاوه بر رفتار ظاهری، شامل اعمال غیرظاهری مانند نیات، افکار و اعتقادات نیز می‌شود. در نتیجه صور ادراکی به همراه صور ناشی از اعمال و اخلاق انسانی؛ یعنی صور علمیه و عملیه، در نفس باقی می‌ماند، با آن متحد می‌شود و حقیقت باطن و صورت اخروی انسان را شکل می‌دهند.

۱-۴. قوای نفس

مباحث ملاصدرا در قوای درونی نفس نیز بر مسائل اخلاقی تأثیرگذار است. ملاصدرا معتقد است هر عملی که از انسان سر می‌زند، تأثیری در قلب و روح او باقی می‌گذارد. همانطور که خداوند می‌فرماید «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره» (زلزال ۷ و ۸) «هر کس به اندازه ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را (نیز) می‌بیند.» بر این اساس می‌توان گفت هر عملی که از انسان صادر می‌شود یا باعث ظلمت و تاریکی دل، جاذب شهوات و مانع مکاشفات است و یا باعث نورانیت و صفای دل و جدایی از تعلقات شهوی و دنیوی که به قسم اول از عمل معصیت و به قسم دوم طاعت گویند. به اعتقاد ملاصدرا هر عمل و حرکت انسان اگر ریشه در قوای حیوانی داشته باشد و حرکتی غضبی و یا شهوی باشد، ماده‌ای شیطانی است که در دنیا باعث اذیت آدمی و در عقبی باعث محرومیت از دیدار حق می‌شود و اگر ریشه در قوای انسانی داشته و حرکتی عقلی باشد، فرشته ای می‌شود که در دنیا باعث انتفاع شده و در عقبی نوری می‌شود که هدایتگر انسان به جوار رحمت الهی است. بنابراین، اخلاق از نظر ملاصدرا میراث اعمال آدمی است، به معنا هر گاه اعمال انسان با نیت صادق تکرار شود از تکرار آن‌ها ملکه‌ای در نفس حاصل شده و در آن رسوخ می‌کند که موجب نورانیت و صفای نفس ناطقه می‌شود. در این صورت انجام فضایل و اعمال خیر برای انسان آسان می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۷۸ - ۸۰).

مبادی گناه در انسان از نظر ملاصدرا معلول شهوت، غضب و قوه ادراکی است. وی از شهوت به «ترف»، از غضب به «حنث عظیم» (چون قویتر از شهوت است) و از قوه واهمه به عنوان مبادی گناه یاد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵۵). ملاصدرا قوه شهویه و غضبیه را از جنود قوه واهمه می‌شمارد (همان: ۵۴) و لذا نفس در عین وحدت دارای قوای متعدد و ظهورات مختلف است که قوای تعلق به جنبه حیوانی، سبب معصیت و آن نیز باعث ظلمت و غفلت و خروج نفس از اعتدال و نیل به سوء خلق می‌شود. بنابراین تأثیر این رأی بر مکتب اخلاقی ملاصدرا لزوم مداومت بر عمل صالح و پرهیز از عمل منافی به منظور ارتقاء و تسهیل اخلاق حسنه است. نفس به تدریج در پرتو انوار معرفت (اتحاد عالم و معلوم) و آثار افعال اختیاری تجرید می‌یابد و برخلاف تفسیر جداانگارانه قوای نفس از خود نفس، در چشم‌انداز ارسطویی و سینوی، قوای نفس متحد با خود نفس و از شوون و مراتب آن است (ملاصدرا، ج ۸، ۱۳۸۲: ۲۲۳) بنابراین هر رفتار و اخلاقی که از انسان سرزند نشانه مرتبه نفس او در حین صدور رفتار است.

۱-۵. اتحاد عاقل و معقول

مبنای فلسفی دیگر ملاصدرا که بر اخلاق و نظریات اخلاقی تأثیر می‌گذارد، مسئله اتحاد عاقل و معقول است. با قبول نظریه اتحاد عاقل به معقول و یا اتحاد مدرک و مدرک به این نتیجه می‌رسیم که علم اخلاق، باید به عنوان یک علم وجودی قلمداد شود و صرفاً یک علم مفهومی نیست. ملاصدرا در برخی از آثار خود به این موارد اشاره کرده است. او می‌نویسد: «ثواب و عقاب اموری حقیقی‌اند و با طاعت و معصیت همراه‌اند. انسان مجموعه بدن و نفس است، ولی بدن به تدریج متبدل می‌شود، در حالی که طاعت و معصیت و شقاوت و سعادت به حال خود باقی است. پس آنچه حقیقت مذکور، دایر مدار آن است، همان روح؛ یعنی، حقیقت انسان است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۷۳). این عبارت نظر به حقیقت تجسم اعمال دارد و اینکه اعمال، سازنده حقیقت انسان است و این براساس مبنای اتحاد عاقل و معقول و نیز مبنای صورتگری قوه خیال براساس ملکات نفس است. ملاصدرا این مسئله را تحت عنوان تجسم عمل نیز بررسی کرده‌است و می‌نویسد: «شکی نیست که هر عملی در نفس، اثری دارد... و هر یک از

ملکات نفسانی در موطن و قابل‌های مختلف، اثر می‌گذارد. ملکات نفسانی نیز در خارج اثر می‌گذارند و از فضایل و رذایل نفسانی، در خارج آثاری حاصل می‌شود. یکی از این موطن، موطن آخرت است و بعید نیست که مثلاً غضب که یکی از ملکات و صفات نفسانی است، در عالم آخرت به صورت آتش سوزان مجسم شود و صاحب آن را بسوزاند و همین‌طور جود و علم و سایر صفات که از کیفیات نفسانی‌اند، به صورت چشمه در آیند... و نتیجه عمل هر کس به این طریق برای او نمودار شود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۱۲). ملاصدرا حتی موطن قبر را محل تشخیص یافتن نیات و اخلاق نیز می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۶۳۴). بنابراین، چنانکه ذکر شد، تأثیر این مبنا بر اخلاق، در مکتب صدرا، عینی-گرایی اخلاقی است.

۱-۶. فطرت

مبنای مهم دیگر ملاصدرا در تفسیر او از انسان و تأثیر آن در جهت‌دهی مکتب اخلاقی‌اش، بحث فطرت است. در منظر ملاصدرا، نفس انسان، دارای فطرتی اولیه مشتمل بر شناخت‌ها و تمایلات اخلاقی است. نفس با وجود بساطت، واجد مراتبی تشکیکی است و از هر مرتبه آن ماهیت خاصی انتزاع و به نام قوه خاصی موسوم می‌شود (همان، ج ۸: ۲۲۱ - ۲۲۳). فطرت همان مرتبه تجردی انسان است. اعمال اخلاقی فاضله و رذیله انسان، بر آیندی از غلبه قوای نفس انسانی یا قوای حیوانی است.

اگر قوای حیوانی غالب شود، نفس اماره نام دارد، اما گاهی انسان متأثر از غلبه سطح انسانی نفس به اعمال انسانی و الهی روی می‌آورد و فراتر از طبیعت خود و فردمحوری، از انصاف و بخشش درباره دیگران لذت می‌برد و از آزار هم‌نوع معذب می‌شود. این مرتبه نفس، نفس لواحه نام می‌گیرد. ملاصدرا بازگشت همه فضایل نفسانی را به دو صفت فطری «حکمت» و «حریت» می‌داند و شرط وصول به آن‌ها را حسن و زیبایی ارکان صورت باطنی (یا همان قوای چهارگانه علم، عقل، غضب و شهوت) با گرایش به فطرت تجریدی معرفی می‌کند. به نظر ملاصدرا اصول فضایل اخلاقی از اعتدال بین این چهار قوه در ذیل فطرت الهی حاصل می‌شود (همان، ج ۹: ۸۸ و ۸۹). لذا حاصل عدالت، فرماندهی عقل و فطرت الهی بر سپاهیان قوای طبیعی انسان است: «إذا قام العدل،

خدمت الشهوات للعقول و اذا قام الجور، خدمت العقول للشهوات» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۳۶۷) «اگر عدالت برپا شود شهوت ها خدمتگزار عقول می شوند و اگر بی عدالتی و جور حاکم شود، عقول، خادم شهوات می شوند.» ملاصدرا با تمایز فطرت اولیه و ثانویه، نفوس همه انبای بشر را به لحاظ فطرت اولیه، افراد نوع واحد به دلیل دارا بودن مبدأ فصل واحد (نفس ناطقه) محسوب می‌دارد اما به لحاظ فطرت ثانویه، جواهری می‌داند که با حرکت در ذات خود، قابل و پذیرای صوری مختلف النوع هستند، صوری که هر یک با اعمال و اخلاق انسان، سنخیت دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۹). بر همین اساس، قائل به دو گونه انسان شده‌اند، انسان فطری و انسان مکتسب که در سیر صعودی یا نزولی صفات و ملکاتی را کسب کرده است (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۱۴). بر این اساس مکتب اخلاقی ملاصدرا اولین وجه تمایز خود را باز می‌یابد و آن اینکه برخلاف دیدگاه فلاسفه او جوهر آدمی را در انسان‌ها یکسان نمی‌داند و انسان را دارای دامنه‌ای مادون بهائم تا مافوق ملائک می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۲۹). این کلام ملاصدرا در تنوع نوعیت انسان‌ها، ملهم از قرآن کریم است. ملاصدرا آیات متعددی از قرآن، از جمله آیه «و جعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطاغوت» (مائده / ۶۰) را ناظر به همین معنا می‌داند. با این نگاه ملاصدرا، می‌توان نتیجه گرفت که او در باب نوع انسانی از حیث فطرت اولیه، وحدت‌گرا و از حیث فطرت ثانویه، کثرت‌گرا است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۷: ۸۱) و به طور کلی می‌توان گفت که او در اخلاق فطرت‌گراست. ملاصدرا در تبیین فطرت ثانویه می‌نویسد: «انسان بالقوه خلیفه خدا بر زمین است و می‌تواند اسماء را بیاموزد و تخلق به اخلاق الله کند؛ خلیفه باید به صورت مستخلف باشد و این است معنای «خلق الله تعالی آدم علی صورته» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۲). بنا بر نظریه فطرت اولیه، هر گونه تعارض حقیقی و ریشه‌دار در گرایش‌های اخلاقی منتفی می‌شود، نیز مداومت بر انجام اعمال و تکالیف اخلاقی، مکون ملکات اخلاقی است. «عمل محکم عملی است که مسبوق به عزمی محکم باشد که آن هم متفرع بر انتخاب محکمت بینشی و تمایلات فطری است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

ملاصدرا در تبیین فطرت ثانویه و صفات اخلاقی متناسب یا غیرمساخ با فطرت اولیه به نقش دو عامل علم و عمل اختیاری تأکید می‌ورزد. آنچه جبرگرایان به عنوان عوامل

تکوین احکام و افعال یاد می‌کنند، نقش اعدادی و زمینه اختیار یا جهت دهنده به آن را ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، تکامل اختیاری در طبیعت از رهگذر کسر و انکسارات و امکان شرور اخلاق و دخالت اختیار آدمی در پیروزی عقل، حاصل می‌شود. علم نیز در عمل اخلاقی تأثیر به سزایی دارد. «غایت علوم عمل است، و فایده عمل تصفیه ظاهر و باطن است و فایده تهذیب باطن، حصول صور علوم حقیقیه است» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۴). نکته دیگر آنکه ملاصدرا بر ضرورت کسب معارف الهی تأکید می‌کند و شناسایی این معارف را شرط هر مؤمنی می‌داند (همان: ۱۱۰) و جهل نسبت به معارف الهی، با وجود استعداد و امکان تحصیل آن را از رأس شقاوت و عقوبات و زمینه امراض نفسانی و سوء خلق معرفی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۵).

۲. تأثیر آراء ملاصدرا بر جهت دهی مکتب اخلاقی او

مکاتب اخلاقی دنیای امروز هر یک دارای اصول و مبانی خاص خود است. اینک سؤال این است که موضع ملاصدرا در پاسخ به پرسش‌های بنیادین اخلاقی، بر کدام مبانی مابعدالطبیعی استوار است؟ در اینجا اشاره‌ای گذرا به مبانی کلی مابعدالطبیعی ملاصدرا در اخلاق می‌افکنیم:

۲-۱. الهی یا مادی (سود آوری) بودن اخلاق

بنا بر اصالت وجود ملاصدرا آنچه منشأ آثار اخلاقی است وجود است و لذا مرتبه وجودی علت اخلاق حیوانی یا انسانی می‌شود. خود اخلاق در مرتبه حیوانی یا انسانی نیز دارای تشکیکی وجودی است و اختلافاتی از قبیل اولویت، اقدمیت و اشدیت وجود دارد. خیر مساوق با وجود است و عمل خیر و اخلاق خیر نیز ناشی از آن است. وجود دارای مراتب است. بالاترین و کاملترین مرتبه آن بسیط الحقیقه و مستجمع جمیع کمالات به نحو بسیط و اشرف است که آن مرتبه منبع کمال و فیض و هستی‌یابی موجودات معلول است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۳۰). هر چیزی به آن مبدأ حق نزدیکتر باشد، به لحاظ کمال و فعل اتم است و هر آنچه از او دورتر باشد، از جهات مذکور ضعیف تر است

(همان، ج ۱: ۲۴۲). بنابراین قرب وجودی به حق تعالی در سایه علم و عمل می‌تواند فعل و کمال اتم و اخلاق برتر را به ارمغان آورد چرا که هر آن که وجودش کاملتر باشد، خیریتش اشد و اعلا است (همان، ج ۲: ۲۳۰) و وجود واجب خیر محض و مطلق است. برخلاف تفکر دئیستی که خدا را علت موجد می‌داند، نه علت مبقیه، وجود معلول عین فقر و تعلق نسبت به علت است و لذا اخلاق وقتی معنا می‌یابد که همه رفتارهای جزئی اخلاقی در جهت قرب به وجود متعالی حق تعالی بوده و هیچ‌گاه هدف اخلاقی، وسایل غیر اخلاقی را توجیه نمی‌کند.

۲-۲. عینی‌گرایی و یا اعتباری (قرار دادی) بودن در مکتب اخلاقی

از تأثیرات دیگر مبانی حکمت متعالیه در مکتب اخلاقی او، آن است که وی اخلاق را عینی‌گرا و نه ذهنی‌گرا می‌داند. زیرا «مرتبه اصول لایتغیر اخلاقی، مرتبط با عقل کلی است که انسان را به مراتب عالی عقل و سرانجام عقل قدسی و وصال حق می‌رساند، اما مرتبه احکام تغییرپذیر اخلاقی، مرتبط با عقل جزئی (Reason) است (نصر، ۱۳۷۱: ۲۱۱). بنابراین گرچه اخلاق امری عینی است اما از جهت کشف آن در مورد احکام و باید‌های اخلاقی، عقل دارای فعالیت است. اما این به معنای ذهنی‌گرایی اخلاق نمی‌تواند باشد. از طرف دیگر بر مبنای حسن و قبح واقعی مستنبط از آراء ملاصدرا، باید‌ها و نباید‌های اخلاقی عینی هستند. «لاشک ان الافعال الانسانیه قد یکون حسنه و قد یکون قبیحه» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۱۸) «شکی نیست که افعال انسانی گاهی نیک و گاهی زشت هستند». با توجه به آنکه عقل امور جزئی اخلاقی را با استفاده از فطریات خود، کشف می‌کند و با توجه به مبانی علم‌شناسی و معرفت‌شناسی صدرایی، باید گفت در تصویر وی از احکام اخلاقی، تقابل عینیت و ذهنیت از بین می‌رود و نسبت در اخلاق نیز بی‌وجه خواهد بود. ملاصدرا بر این مبنا که «المعلول یجب ان یکون مناسباً للعله (همان: ۴۱۸). قائل به سنخیت بین اعمال اخلاقی با ملکات اخلاقی می‌باشد که ناشی از تکرار آن اعمال است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۷). همچنین بین ملکات اخلاقی با آثار آن از قبیل رفتار ناشی از آن ملکات و درجه وجودی و بدن اخروی سنخیت وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۸ و ۱۹). در نظام حکمت متعالیه، هستی ذاتی و غیر قراردادی است که این وجود، مبتنی بر دو قاعده ضرورت و سنخیت علت و معلول

است؛ بر این مبنا شکل‌گیری بدن اخروی، حاصل ملکات اخلاقی ناشی از تکرار اعمال فاضله یا رذیله است نه به صورت قراردادی (همان: ۵ و ۱۹).

۲-۳. مطلق‌گرایی و یا نسبی‌گرایی در مکتب اخلاقی

براساس حرکت جوهری، تمام جوهر طبیعت، از جمله نفس، در ذات خود دارای حرکت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۱) و اساساً حرکت در اعراض و رفتار و اخلاق، به تبع و معلول و تبلور حرکت جوهری نفس است (همان، ج ۳: ۶۸). دو عامل اساسی در حرکت جوهری نفس عبارت از علم و عمل اختیاری است و لذا بنا بر حرکت جوهری هر شخص در امتداد علم و عمل او، نسبی‌گرایی اخلاقی وجهی نخواهد داشت، زیرا علم و عمل هر کس هویتی مسانخ با او می‌سازد و این هویت (با حرکت استکمالی) تکامل جوهری می‌یابد و چنانکه با فطرت و عقل همسو باشد، عملی ملائم با طبع و در غیر این صورت، عملی منافی با طبع خواهد بود. برخی از دستورات اخلاقی شریعت نیز (در این راستا) راهنمای عقل‌اند (همان: ۳۱۹ و ۳۳۷).

۲-۴. وظیفه‌گرایی و یا نتیجه‌گرایی در مکتب اخلاقی

تأثیر دیگر نگاه و تفسیر صدرایی به عالم و هستی آن است که در ترسیم نظام اخلاقی وی براساس «تخلقوا باخلاق الله» دوگانگی تکلیف و نتیجه، به وحدت می‌رسند؛ به این ترتیب حرکت اخلاقی انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، از میزان قرب به صفات و افعال خداوند ناشی می‌شود: «فلامحاله یحب ان یکون [حرکاته و عباراته] طلب الحق و التقرب الیه، دون من سواه» (ملاصدرا، ۱۴۱: ۱۳۷۶) «الانسان الكامل فاعله و غایته اولاً و آخراً... هو الله سبحانه» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۶۷). «فیکون الحق الاول جزاء عمله و غایه سعیه» (ملاصدرا، ۱۴۱: ۱۳۷۶). با این عبارات می‌توان به این نتیجه رسید که در نظر ملاصدرا، تقابل و شکافی میان وظیفه از نتیجه نیست و همه این کثرتها به منزله مظهر اسماء الهی در وحدت ذات به اتحاد می‌رسند. وقتی چنین است، وظیفه و تکلیف همان نتیجه مقصود است و همه تخلق به اخلاق الهی هستند.

۲-۵. تکلیف‌گرایی و یا فضیلت‌گرایی در مکتب اخلاقی

بحث دیگری که در مکاتب اخلاقی مطرح می‌شود «تکلیف‌گرایی» یا «فضیلت‌گرایی» در اخلاق است. براساس فضیلت‌گرایی اخلاقی، قداست و ارزشمندی در حقیقت از آن خلق و خواهی نیک است و اوصافی همچون خوب و بد در اصل از آن ملکات انسانی است و در نتیجه خوب دانستن یک عمل، ناشی از آن است که مبدأ آن عمل نیک، وجود یک خلق نیکو است (فتحعلی خانی، ۱۳۷۷: ۹ و ۱۰). در مقابل این رویکرد، تکلیف‌گرایی اخلاقی قرار دارد که بر اساس آن اوصافی همچون خوب و بد و صواب و خطا در اصل، مربوط به افعال و اعمال است. دربارهٔ موضع مستنبط از آرای ملاصدرا در این مسئله باید گفت که تکلیف‌گرویی و فضیلت‌گرویی در اندیشهٔ وی، به نحوی قابل جمع است زیرا از سویی ملکات نفس که همان خلقیات هستند سیرت باطنی انسان را تشکیل می‌دهند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۹: ۸۸) و این گویای فضیلت‌گرایی او در اخلاق است، اما تصویری از تکلیف‌گرایی نیز در چشم انداز صدرایی بیان شده است زیرا در اندیشهٔ وی قواعد اخلاقی، اقتضای قابلیت مشترک همهٔ افراد انسانی براساس فطرت اولیه و عمل براساس آن‌ها سازندهٔ فطرت ثانوی مطلوب انسانی است، به علاوه ملاصدرا «بدی» و «خوبی» و «باید» و «نباید» را صفات خود افعال نیز دانسته است (همان، ج ۳: ۴۱۸). اما به نظر می‌رسد این تصویر با قیاس به فضایل اخلاقی ارائه شده و عمل در اینجا تنها نقش طریقت دارد. لذا طبق مبانی ملاصدرا، مکتب اخلاقی وی، مکتبی فضیلت‌گرا است نه تکلیف‌گرا.

نتیجه‌گیری

از این مقاله نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- ملاصدرا وجود را اساس قواعد خود در اخلاق قرار داده است.
- ۲- بنابر فلسفهٔ ملاصدرا، همهٔ اسباب معدّاند تا خداوند در اخلاق، تحول ایجاد کند.
- ۳- بنا بر منطق صدرایی، هستی بر اساس اسماء الهی اداره می‌شود و این همان اخلاق الله است که انسان باید به آن متحقق شود.

۴- مکتب اخلاقی منشعب از حکمت صدرایی بر اصول اصالت وجود، تشکیک وجود، مساوقت خیر با وجود، تقرّب به مبدأ، حرکت جوهری، سنخیت علت و معلول، کیفیت حدوث و بقاء نفس، قوای نفس، تحول‌پذیری آن و اتحاد عاقل و معقول، جوهر بودن علم و تأثیر علم و عمل بر تحول نفس و نیز عینیت و نه قراردادی بودن نظم اخلاق، استوار است.

۵- ارتباط تعدیل نفس(اخلاق) و تفسیر ملاصدرا از هستی و سعادت وقتی روشن‌تر می‌شود که طبق نظریات ملاصدرا به این نکته می‌رسیم که مواقف قیامت، تجلیات نفس و عوارض مکتسب آن در دنیا است.

۶- اخلاق به عنوان زیر مجموعه حکمت عملی ملاصدرا، تابع نظریات او در این باب است از جمله آنکه اخلاق و تعدیل قوا، راهی برای کسب معارف الهی و ترقی وجودی شناخته می‌شود.

۷- از نظر ملاصدرا، نبوت روح شریعت و شریعت روح سیاست است و سیاست در بعد فردی همان اخلاق فردی و در بعد وظایف اجتماعی، اخلاق اجتماعی است. لذا راه تحقق اخلاق تلقی روح شریعت با استمداد از دستورات عملی فطرت و شریعت است.

۸- ملاصدرا اخلاق را درون‌الهیات تعریف می‌کند و آن را نه تنها فنّ فهم دین بلکه معرفت به جنبه ظاهری و دنیوی دین برای حصول باطن و غایات سعادت اخروی می‌داند.

۹- گرچه وحی در تحلیل ذهنی به اخلاق، احکام و عقاید قابل تفکیک است ولی این هر سه از یک مشرب تغذیه می‌شوند و هر سه به یک هدف به طور تشابکی در یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

۱۰- غایت اخلاق در نظام صدرایی رسیدن به حیات معنوی انسانی است.

۱۱- تغییر و انقلاب درونی در رویکرد صدرایی، معلول اتصال روحانی به ملکوت هستی است.

۱۲- توجه به مسئله فطرت چه در بعد عقلی و چه گرایشی و نیز مسئله فطرت ثانیه، نقشی کلیدی در نظریه اخلاقی ملاصدرا ایفا می‌کند.

۱۳- ملاصدرا بازگشت همه فضایل اخلاقی را به دو صفت فطری «حکمت» و «حریت» می‌داند و شرط وصول به آنها را حسن و زیبایی ارکان صورت باطنی معرفی می‌کند.

۱۴- ملاصدرا در باب نوع انسانی از حیث فطرت اولیه، وحدت‌گرا و از حیث فطرت ثانیه، کثرت‌گرا است.

۱۵- بنا بر نظریه فطرت اولیه هر نوع تعارض حقیقی در گرایش‌های اخلاقی، منتفی است.

۱۶- در مکتب اخلاقی حکمت متعالیه، اخلاق عینی‌گرا است و دوگانگی بین تکلیف و نتیجه وجود ندارد. همچنین اخلاق به عنوان امری فضیلت‌گرا و نه تکلیف‌گرا تلقی می‌شود.

منابع

قرآن کریم

- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). شرح بر زادالمسافر، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). ریحی مختوم، ج ۲، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۹۰). اتحاد عاقل به معقول، قم: بوستان کتاب.
- فتحعلی خان، محمد. (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق، تهران: صدرا.
- ملاصدرا. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، قم: بیدار.
- ملاصدرا. (۱۳۷۶). مشاعر، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیرکبیر.
- ملاصدرا. (۱۳۴۰). رساله سه اصل، تصحیح سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.

- ملاصدرا. (۱۳۸۰). *اسرار الآیات*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۰). *المبدأ و المعاد*، تصحیح آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۱). *رساله سه اصل*، تصحیح سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۱). *کسر اصنام الجاهلیه*، تصحیح محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر
- ملاصدرا. (۱۳۸۳). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۵). *ترجمه مفاتیح الغیب*، محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۶). *مفاتیح الغیب*، ج ۱، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا. (۱۳۸۹). *اکسیر العارفين*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۹). *الواردات القلیبیه*، تهران: بنیاد حکمت.
- ملاصدرا. (۱۳۸۹). *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۸، تصحیح سیدصدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت.
- ملاصدرا. (۱۳۹۱). *المشاعر*، تصحیح مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- نراقی، احمد. (بی تا). *معراج السعاده*، قم: مرکز نشر اسلامی.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۱). *معارف اسلامی در جهان معاصر*، تهران: امیرکبیر.